

جنبش دانشجویی و تجربه دختران

یکشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲ می ۲۰۱۰
سازمان صنفی پلی‌تکنیک تهران / ناهید نصرت
این نوشته در آرش شماره ۱۰۴ ویژه جنبش دانشجویی درج شده است

نوشته زیر را اساساً با استفاده از تجارب و دانسته‌های چند تن از فعالان سازمان صنفی پلی‌تکنیک تهران تهیه کرده‌ام. تجربیات من در پلی‌تکنیک تهران محدود به سالهای ۵۳ تا ۶۱ است، که کمی از آن هم در نوشته آورده شده.

سال ۱۳۵۳ وارد دانشکده پلی‌تکنیک تهران شدم. پلی‌تکنیک در سال ۱۳۳۵ به همت مهندس نفیسی و با مجوزی از جانب یونسکو تأسیس شده بود و در زمان ورودم شش رشته فنی و حدود دوهزار دانشجو داشت. در رشته الکترونیک پذیرفته شده بودم. از ۵۵ دانشجوی پذیرفته شده در این رشته فقط سه دختر بودیم. دختران در اکثر رشته‌های فنی بسیار کم بودند و ما همیشه با موج اخمویی از دانشجویان پسر روبرو می‌شدیم. تنها رشته‌های شیمی و نساجی دانشجویان دختر بیشتری داشتند و جو دانشکده در آن بخشها باز تر بود. مثلاً در چایخانه شیمی گاهی صدای خنده و یا شوخی دانشجویان هم شنیده می‌شد. گاهی هم بحث‌هایی در این چایخانه در می‌گرفت. یکبار هم بحث جالبی بین «مذهبی‌ها» و «غیرمذهبی‌ها» بود. دو طرف پای‌پای بودند. بحث مدتی طول کشید و چون هر دو طرف بدور از هیاهو و با توسل به استدلال صحبت می‌کردند، تعداد زیادی را بدور خود جلب کرده بودند. انستیتو شیمی به خاطر فضای باز و مقاومت در برابر برخی اعتصابات به «یوگسلاوی دانشکده» معروف شده بود. آنزمان سیاست‌های تیتو ناخوش‌آیند و استالینیسیم و مائوئیسم در بین چپ‌ها ارزش بود. حزب کمونیست شوروی که با مانوری سرکوبگرانه، بهار پراگ را آفریده بود، نه تنها موج اعتراضی در دانشجویان چپ ایجاد نمی‌کرد، بلکه چشم‌های جوانان را با آن قدرت‌نمایی مسحور کرده بود. جوانانی که میخواستند «زور» را به «زیر» آورند، مقاومت برخی کشورهای اروپای شرقی در برابر سیاست مرکزی «اردوگاهی» را به سخره می‌گرفتند. بی‌حرمت کردن، سرکوب و کشتار معترضین یا مخالفین در «انقلاب فرهنگی» چین و یا در دادگاه‌های خشن استالین، ما دانشجویان چپ را به اعتراض و انمی داشت. اگر بخشی از چپ مخالف مائوئیسم بود، در مقابل بر شیوه‌های استالینیستی صحنه می‌گذاشت. هنوز «چپ سنتی» جمهوری اسلامی را تجربه نکرده بود که شکل بدوی‌تری از تجربه‌های «اردوگاه سوسیالیستی» را

ببیند و در آئینه‌ای محدب در خود بنگرد و به کج فکری‌هایش بیندیشد.

زمانی که وارد دانشکده شدم، چهار سال از ماجرای «سیاهکل» می‌گذشت، برخی از دانشجویان در ارتباط با چریک‌ها دستگیر شده بودند، جو خفقان و سرکوب حاکم بود. از گوشه و کنار نام «سازمان صنفی» دانشکده را می‌شنیدم ولی این سازمان دیگر وجودی علنی نداشت. گفته می‌شد برخی از دانشجویان که عموماً اعتصاب‌ها را به راه می‌اندازند، از فعالین صنفی هستند. می‌گفتند که در گذشته این سازمان انتخاباتی وسیع در درون دانشجویان براه می‌انداخته و دانشجویان نماینده از جانب توده دانشجویان، فعالین سازمان صنفی را تشکیل می‌دادند. از آنزمان که وارد دانشکده شدم، به یاد ندارم که این سازمان انتخاباتی به راه انداخته باشد و نمایندگان برای عضویت در آن انتخاب شده باشند، جو سرکوب شدید بود و گارد در درون دانشکده مستقر شده بود. با وجود انحلال سازمان صنفی آثار آن به شکل برجسته‌ای در حرکت‌های دانشجویی دیده می‌شد. کتابخانه صنفی دانشکده که یکی از آنها بود در آنزمان بالای سالن ناهارخوری وجود داشت و محل تجمع دانشجویان چپ بود. در این کتابخانه کتابهای «ممنوعه» هم در دسترس دانشجویان قرار می‌گرفتند. کتابهای «ممنوعه» کتابهایی نبودند که مثلاً مبارزه مسلحانه را تبلیغ کنند، چنین جزواتی را معمولاً فعالین صنفی در کتابخانه نمی‌گذاشتند و اصرار بر این بود که حتی از پخش اعلامیه هم در کتابخانه صنفی خودداری شود که بهانه‌ای برای بستن کتابخانه به رژیم ندهد. اعلامیه‌ها عموماً در مکان‌هایی گذاشته می‌شد، که محل تجمع دانشجویان بود. مثلاً زیر یک سینی در سالن غذاخوری و یا در کریدور کلاسهای درس.

در رژیم پهلوی، هر دیدگاه غیر رژیمی، از کتاب «غرب زدگی» جلال آل احمد گرفته تا حتی نمایشنامه‌های برشت جزو کتابهای «ممنوعه» بودند. این کتابها را دانشجویان گرداننده کتابخانه پیش از اعتصاب‌های بزرگ مانند شانزده آذر (روز دانشجو) و یا تعطیلات بین ترم‌ها، برای جلوگیری از دستبرد ساواک، به بیرون از دانشکده می‌بردند و بعد از آرام گرفتن دانشکده و کنار رفتن گارد دوباره در دسترس دانشجویان قرار می‌دادند. دانشجویان دختر فعال در کتابخانه در بردن و آوردن این کتابها نقش اساسی بازی می‌کردند، گارد به دخترها بندرت مشکوک می‌شد و آنها را چندان جدی نمی‌گرفت. حتی بسیاری از اعلامیه‌های یک گروه چپ را نیز یکی از دخترانی که با کنفدراسیون دانشجویان در خارج از کشور در ارتباط بود، به دانشکده

می آورد و بعداً پسرها در پخش آن کمک می کردند. ولی نه تنها رژیم بلکه بسیاری از فعالین پسرهم فعالیت دختران دانشجو را جدی نمی گرفتند. یک بار رئیس گارد به یکی از پسرها گفته بود «آنقدر دختر اینجا بریزیم تا اعتصاب یادتان برود» او هم این را به دانشجویان دیگر منتقل کرده بود. بی آنکه کسی توهین نهفته به دخترها را در این ادعا احساس کند.

رژیم پهلوی با سرکوب فعالیت علنی، خود در راندن دانشجویان به سوی فعالیت مخفی نقش بازی می کرد. ساواک به فعالیت صنفی دانشجویی به عنوان تخته پرش فعالیت سیاسی نگاه می کرد. بسیاری از فعالین دانشجویی هم در آن شرایط چنین نگرشی به فعالیت صنفی داشتند ولی بنیانگزاران سازمان صنفی که در سال ۱۳۴۱ تلاش به ایجاد این سازمان آغاز کردند، قصدشان ایجاد یک تشکل قوی دانشجویی برای کمک به دانشجویان و پیشبرد خواسته‌هایشان بود. تشکلی سندیکایی که بتواند توده دانشجویان را برای رسیدن به اهداف صنفی‌شان سازماندهی کند.

اساسنامه سازمان صنفی در سال ۱۳۴۰ نوشته شده و در سال ۱۳۴۱ در نشست‌هایی به تصویب دانشجویان رسیده بود. از جمله بنیانگزاران این سازمان مصطفی شعاعیان، محمد کیانزاد، محمد هادی فاضلی، بوده‌اند و بعد از آنها افراد دیگری چون بهزاد نبوی، غفورحسن‌پور اصل، نقش فعالانه‌ای بازی کرده‌اند. در دوران اولیه شکل‌گیری سازمان صنفی مدیریت دانشکده پلی تکنیک از جمله مهندس نفیسی و دکتر مجتهدی حمایت فعالانه‌ای از آن کرده و در تقویت آن کوشیده‌اند.

اهداف سازمان صنفی اساساً بر چهار محور زیر استوار بوده است.

۱- رسیدگی به نیازهای رفاهی دانشجویان

نمایندگان دانشجویان در سازمان صنفی امکانات رفاهی دانشجویان را ایجاد و سازماندهی می کردند. مانند تأمین وام‌های دانشجویی برای کمک به رفع مشکلات مالی دانشجویان. رسیدگی به خوابگاه دانشجویی. کمک به امکان غذاخوری عمومی و دریافت شام در خوابگاه. تماس با کارخانجات و شرکتها و ایجاد امکانات کارآموزی برای دانشجویان. ایجاد کتابفروشی و شرکت تعاونی مصرف برای در اختیار قرار دادن کتاب و سایر وسایل آموزشی ارزان و غیره.

از جمله تجارب در این زمینه طرح اخذ شهریه از دانشجویان در سال ۱۳۴۶ است. در این رابطه کار به يك اعتصاب وسیع در دانشکده کشیده می شود. هویدا نخست وزیر وقت نمایندگان سازمان صنفی را به مذاکره

دعوت می کند. دانشجویان با مشاوره مدیریت دانشکده (مهندس نفیسی) از هویدا می خواهند که او برای مذاکره کسی را بفرستد. در پی این پیشنهاد نمایندگان هویدا از جمله وزیر علوم وقت به پلی تکنیک می آیند و با دانشجویان به مذاکره می نشینند. در این مذاکره مسئله اخذ شهریه از دانشجویان منتفی می شود.

۲- گسترش کار فرهنگی و ورزشی دانشجویان

سازمان صنفی تلاش می کرد که فعالیت های فرهنگی و ورزشی دانشجویان را گسترش دهد. ایجاد کتابخانه دانشجویی برای در اختیار قرار دادن کتاب های سیاسی، اجتماعی، تاریخی، اقتصادی - که بخشاً در بازار هم قابل دسترسی نبودند- ایجاد کتابفروشی دانشجویی، برای در اختیار قرار دادن کتاب های ارزشمند درسی و غیردرسی. ایجاد اتاق فیلم و نمایش فیلم با ورودی ناچیز. این فیلمها هر از گاهی در سالن آمفی تئاتر دانشکده به نمایش گذاشته می شدند. تهیه امکانات ورزشی و ایجاد گروه های مختلف ورزشی مانند فوتبال، والیبال، بسکتبال، پینگ پونگ... که گاهی مسابقاتی با دانشگاه های دیگر برگزار می کردند. ایجاد اتاق و تهیه وسائل کوهنوردی. برنامه های کوهنوردی هر هفته در روز جمعه برگزار می شد. در تعطیلات بین ترمها دانشجویان فعال در «اتاق کوه» برنامه های چندروزه می گذاشتند و دانشجویان به مناطق کوهستانی استان های دیگر می رفتند. این برنامه ها برای آشنایی با مردم مناطق مختلف بسیار آموزنده بودند. گاهی هم دانشجویان با تجربه در برنامه کوه، آموزش سنگ نوردی می دادند. چون اکثر شرکت کنندگان پسر بودند برنامه ها عموماً برای دخترها سنگین بود. دخترها به نسبت پسرها، کمتر در این برنامه ها شرکت می کردند. با این همه دخترانی هم بودند که سرپرست و یا راهنمای برنامه کوه می شدند. اتاق کوه با دانشکده های دیگر (دانشکده فنی، علوم، اقتصاد، پزشکی، کشاورزی، تربیت معلم، علم و صنعت...) هم در ارتباط بود و در مواردی با هم برنامه های مشترک می گذاشتند و یا از تجهیزات یکدیگر استفاده می کردند. حتی زمانی که سازمان صنفی از جانب ساواک منحل اعلام شده بود، این فعالیتها از جانب دانشجویانی که علاقمند به برنامه هفتگی کوهنوردی بودند، ادامه پیدا کرده بود. گاهی دیده میشد که یک طبقه از خوابگاه مملو از دانشجویانی است که کیسه خواب برای اتاق کوه می دوزند. با همه تلاش ساواک در نابودی تشکیلات صنفی، تمامی فعالیت های دانشجویی، که نیاز واقعی جوانان دانشجوی بود، در بقایای سازمان صنفی تا به روی کار آمدن رژیم اسلامی ادامه داشت.

سازمان صنفی تلاش زیادی در بالا بردن سطح علمی دانشگاه می کرد، در همین رابطه هر از گاهی در مورد توانمندی استادان از دانشجویان نظر خواهی می شد و یا فعالین سازمان صنفی به جستجوی چهره‌های شناخته شده علمی می رفتند تا با جلب استادان با کیفیت به دانشگاه، به بالا بردن سطح علمی دانشجویان کمک کنند. برخی از استادان با ارزش علمی در پلی‌تکنیک با تلاش سازمان صنفی به این دانشکده جلب شده بودند. سازمان صنفی در بالا بردن کیفیت کارگاه‌ها و آزمایشگاه‌های دانشکده هم تلاش می کرد. دانشجویان فعال در سازمان صنفی در زمان فعالیت علنی‌اش، از محبوب‌ترین و در عین حال عموماً از درسخوان‌ترین دانشجویان دانشکده و مورد اعتماد نه تنها دانشجویان بلکه استادان بودند. در آن زمان «درسخوان بودن» ارزش بود و کسی بخاطر «فرار از امتحانات» ترم را به تعطیلی نمی کشاند. اما این قضیه بتدریج با گسترش سرکوب رژیم و رواج تفکر چریکی تغییر کرد. بتدریج «عدم توجه به تحصیل» ارزش شد و در موارد محدودی پیشنهاد اعتصاب و انحلال ترم و توجیه مسئله، کار آسانی نبود. چون بدون انحلال ترم هم رسیدن به هدف ممکن بود. ولی عدم اهمیت به اصل تحصیل باعث می شد که انحلال ترم خیلی راحت‌تر عملی شود. همین مسئله گاهی عدم همکاری عمومی دانشجویان را از یک اعتصاب به همراه داشت.

۴- کمک به ایجاد یک سازمان سراسری دانشجویی

سازمان صنفی با این ایده ایجاد شده بود که در بستر فعالیت‌های دانشجویی و همکاری با دیگر فعالان دانشجویی در دانشگاه‌های دیگر، به ایجاد یک سازمان سراسری دانشجویی کمک کند. سازمانی که بتواند همچون سندیکایی دانشجویی از حقوق عمومی دانشجویان یکپارچه دفاع کند و حمایت توده عظیم دانشجویان را پشت خود داشته باشد. ارتباط با دیگر دانشکده‌ها و تبادل امکانات از جمله قدم‌هایی بود که در این راه برداشته شده بود. مثلاً ساختن پناهگاه در دماوند که با رهبری کمیته کوهنوردی دانشکده فنی صورت گرفت و یا سازماندهی کمک به زلزله‌زدگان ناغان و طبس از جمله همکاری‌های دانشجویان سازمان صنفی با دانشگاه‌های دیگر بود. سازمان صنفی همکاری با دیگر سازمان‌ها و سندیکاها را هم جزو وظایف خود می دانست، از این رو در اعتصاب کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی که در سال ۱۳۴۸ به راه افتاد در حمایت از اعتصاب کنندگان نقش زیادی بازی کرد.

سازمان صنفی در بستر مبارزات دانشجویی شکل گرفته بود و هدف

بنیانگذاران آن ایجاد یک تشکیلات علنی برای سازماندهی دانشجویان بود. تشکیلاتی که بتواند همه دانشجویان را در خود سهیم و به خواسته‌هایشان رسیدگی کند. هرچند بنیانگذاران سازمان صنفی گرایش‌های سیاسی داشتند ولی هدف‌های اصلی سازمان صنفی غیرسیاسی بود و به همین دلیل در بند اول اساسنامه قید شده بود که این سازمان مطلقاً جنبه سیاسی ندارد. در دوران فعالیت علنی این سازمان در هر موردی که ضرورتی پیش می‌آمد با رأی‌گیری از نمایندگان صنفی در مورد انجام و یا عدم انجام آن فعالیت بخصوص تصمیم گرفته می‌شد. بطور مثال در خصوص شرکت دانشجویان در اعتصابات شرکت واحد اتوبوسرانی در سال ۱۳۴۸ يك رأی‌گیری به عمل آمد که آیا این حرکت يك عمل سیاسی یا صنفی است. در این رأی‌گیری با اختلاف يك رأی تصویب شد که مسئله سیاسی نیست و می‌توان در آن شرکت کرد.

سازمان صنفی دانشجویان پلی‌تکنیک از ابتدای تأسیس تا اواخر سال ۱۳۴۸ سیر اعتلای خود را طی کرد. در این سالها تمامی فعالیت‌های صنفی موجود در دانشکده با رهبری و در مواردی تحت نظارت این سازمان هدایت می‌شد. در طی حمایت دانشجویان از اعتصاب کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی در سال ۱۳۴۸ تظاهرات گسترده‌ای در دانشکده و خارج آن صورت گرفت. بعد از درگیری‌هایی بین دانشجویان و پلیس در چهارراه کالج که منجر به آتشزدن يك اتوبوس و واژگون شدن اتوبوس دیگری شد. دانشجویان در خیابان شاهرضا (انقلاب فعلی) به حرکت درآمدند و به همراه دانشجویان دانشگاه تهران به حرکت اعتراضی خود ادامه دادند. در ادامه این اعتراضات جمع وسیعی از دانشجویان صنفی دستگیر شده و سپس به خدمت سربازی فرستاده شدند. بعد از این دستگیری‌ها و گذشتن يك ترم، انتخابات علنی نمایندگان سازمان صنفی دوباره شکل گرفت و این سازمان موجودیت خود را با حمایت توده وسیع دانشجو به مسئولین دانشگاه تحمیل و عملاً به عنوان نماینده رسمی دانشجویان دوباره اظهار وجود کرد. سازمان صنفی در این سالها، اگر چه با قوت کمتر ولی به حرکت‌های مبارزاتی خود ادامه داد و دوباره با حضور گسترده دانشجویان قدرت قبلی خود را بدست آورد. در سال ۱۳۵۲ مدتی پس از انتخابات نمایندگان دانشجویان صنفی و پس از یک اعتصاب که به انحلال ترم منجر شد، تمامی نمایندگان دانشجویان دستگیر شدند. ساواک از دانشجویان خواست که نمایندگی خود را کنار بگذارند و عملاً با این کار سازمان صنفی را رسماً منحل کرد. از آن به بعد جلسات سازمان صنفی در موارد مشخص که تصمیم‌گیری عمومی در امور صنفی را ایجاب می‌کرد تشکیل می‌شد.

دانشجویان فعال اعلامیه‌ای به نام سازمان صنفی به دیوار می‌زدند و از دانشجویان دعوت می‌کردند تا در یکی از سالن‌های دانشکده حضور به هم رسانند. در این جلسات عملاً تعداد کمتری شرکت می‌کردند و سعی می‌شد تا آنجا که ممکن است، برگزارکنندگان و افراد فعال شناخته نشوند. به گونه‌ای که هر کس بتواند خود را فقط یک شرکت‌کننده نشان دهد. در چنین جلساتی عملاً در مورد امور دانشجویی بحث می‌شد. اینها مسائلی بودند که به توده وسیعتری از دانشجویان هم مرتبط بود ولی جو حاکم این اجازه را نمی‌داد که همگی در آن شرکت کنند. فعالیت‌های دیگر صنفی مثل امور خوابگاه‌ها، کوهنوردی، کتابخانه، تعاونی دانشجویی، از طرف معدودی از دانشجویان پیش برده می‌شد، که بخشاً به طور نیمه علنی فعالیت می‌کردند. در این دوران فعالیت‌های صنفی علیرغم سرکوب و دستگیری دانشجویان، سرقت و مصادره اموال صنفی دانشجویان صورت می‌گرفت. با اینکه فضایی به نام اتاق کوهنوردی وجود نداشت، در گوشه‌ای از سالن ورزش، در ظرف نیم ساعت محیط یک اتاق کوهنوردی شکل می‌گرفت و از دانشجویان برای برنامه‌های کوهنوردی ثبت‌نام می‌شد. در این شرایط بعضی وقت‌ها در یک آخر هفته، سه برنامه کوهنوردی، در مجموع با شرکت بیش از صد نفر، سازماندهی می‌شد.

سال ۱۳۵۴ تعداد زیادی دانشجوی «سه‌میه ارتش» را خارج از کنکور سراسری وارد دانشکده کردند. در سال ۱۳۵۵ بعد از اینکه فعالین سازمان صنفی تلاش کردند که بار دیگر برای شکل‌گیری این نهاد تلاش کنند، ساواک کوشید از دانشجویان «سه‌میه ای» علیه دانشجویان چپ استفاده کند. در آنزمان حزب فرمایشی «رستاخیز» فعال بود و برخی از دانشجویان را به خود جلب کرده بود. دانشجویان بسیج شده توسط ساواک تلاش کردند در ناهارخوری دانشگاه، علیه سازمان صنفی سرو صدا راه بیندازند. آنها با توهین به دانشجویان چپ آنها را به درگیری در محیط دانشکده تحریک می‌کردند. آنروز گارد در بیرون دانشگاه ایستاده بود و در دعوی دانشجویان دخالتی نمی‌کرد. در آنروز فعالین سازمان صنفی آگاهانه از بروز درگیری با دانشجویان «رستاخیزی» جلوگیری کردند و نقشه ساواک در به جان انداختن دانشجویان نقش بر آب شد. با این‌همه سازمان صنفی علیرغم تلاش دانشجویان نتوانست دوباره به صورت علنی شکل بگیرد و عملاً در اثر اختناق حاکم دیگر امکان فعالیت علنی پیدا نکرد.

دید سیاسی حاکم در محیط دانشجویی ناشی از مشی چریکی از یک طرف و خفقان و سرکوب ساواک از جانب دیگر، فعالیت دانشجویی را به سمت

ارتباطات مخفی سیاسی تشکیلاتی سوق داده و مرز بین کار سیاسی و صنفی را مخدوش کرده بود. بخشی از این محفل‌های دانشجویی که از یک طرف بطور نیمه علنی سازمان صنفی را تشکیل می دادند، از طرف دیگر حرکت‌های سیاسی علیه رژیم شاه، پخش اعلامیه در دانشکده، برگزاری آکسیون‌های اعتراضی در محلات تهران، شکستن شیشه‌های بانک‌ها، اعتصابات علیه اعدام‌های شاه و حمایت از مبارزات گروه‌های سیاسی و چریکی را سازمان می دادند. گسترش این محفل‌های دانشجویی در تهران به حدی بود که خیلی سریع می شد بطور مخفیانه برنامه‌های مشترکی با دانشجویان فعال دانشگاه‌های دیگر سازمان داد. از اینجا بود که بخشی از دانشجویان کم کم از فعالیت‌های نیمه علنی صنفی کنده می شدند و فعالیت سیاسی خود را با سازمان‌های مخفی موجود ادامه می دادند. آنچه که رژیم شاه از آن می ترسید، این بود که فعالیت‌های صنفی دانشجویی سکوی پرشی برای عضویت یا سمپاتی سازمان‌های سیاسی شود، بدین وسیله عملاً تحقق می پذیرفت.

با گسترش مبارزات مردم و سرنگونی رژیم پهلوی و روی کار آمدن رژیم اسلامی در سال ۱۳۵۷، با اینکه فضای سیاسی امکان فعالیت‌های صنفی دانشجویی را ایجاد کرده بود، متأسفانه این ضرورت از جانب دانشجویان فعال احساس نشد که سازمان صنفی را دوباره احیا کنند. دید خودمحوربینی سازمان‌های سیاسی و عدم اعتقاد آن‌ها به مبارزات توده‌های وسیع دانشجویان باعث شد که بجای کمک به دانشجویان در تقویت سازمان‌های صنفی خود، دانشجویان فعال را در تشکلهای مختلف سیاسی تقسیم کردند و کوشیدند که آنها را به بلندگویی خود در محیط دانشگاه تبدیل کنند. در اولین و آخرین انتخابات دانشجویی بعد از روی کار آمدن رژیم اسلامی، دانشجویان انتخاب شده، هر چند از جانب دانشجویان انتخاب شده بودند، ولی عملاً حقوق صنفی دانشجویان را نمایندگی نمی کردند، بلکه در جانبداری فعال از گروه‌های مختلف سیاسی چپ و یا مذهبی به میدان آمده بودند. نمایندگان دانشجویانی بودند که تنها اهداف سازمان «پدر» را نمایندگی می کردند و در واقع از اهداف یک سازمان صنفی دانشجویی بسیار دور شده بودند.

عدم امکان فعالیت علنی صنفی دانشجویی تأثیر دیگری هم در روند شکل‌گیری و گسترش فعالیت دانشجویی گذاشت. محفل‌های تشکیل شده دانشجویی بیشتر در ارتباط با مشی‌های سیاسی عقیدتی و اعتمادهای شخصی دانشجویان شکل گرفته و تکامل پیدا میکردند. این مسئله سرانجام به آنجا رسید که عملاً نیروهای فعال مذهبی و غیرمذهبی در

بستر فعالیت‌های صنفی از هم فاصله گرفتند و فقط در مورد خاصی با همدیگر همکاری نزدیک میکردند. با رشد جنبش توده‌های مردم محفل‌های چپ دانشجویی به سمت گروه‌ها و سازمان‌های چپ کشیده شدند، نیروهای فعال مذهبی از یکطرف با سازمان مجاهدین و از طرف دیگر در قالب دانشجویان «خط امام» خود را سازماندهی کردند.

در فقدان وجود یک سازمان صنفی دانشجویی یکپارچه بود که در یورش «انقلاب به اصطلاح فرهنگی» رژیم اسلامی به دانشگاه در سال ۱۳۵۹، دانشجویان شقه شقه شده به احزاب سیاسی مذهبی و یا چپ نتوانستند مقاومت یکپارچه‌ای را در برابر رژیم سازمان دهند. بخشی از دانشجویان مذهبی که بعدها به دانشجویان «خط امام» معروف شدند، به دفاع از سیاست خمینی در مقابل دانشجویان دیگر ایستادند و بخشی از دانشجویان چپ به پیروی از سیاست حزب توده ایران مقاومتی در برابر این تهاجم نکردند و دانشگاه به تصرف «حزبالله» در آمد و سال‌ها مبارزه فرهنگی و علمی لگدکوب شد. پس از این تهاجم اکثریت قریب به اتفاق دانشجویان فعال سیاسی بجز دانشجویان مسلمان هوادار خمینی از ادامه تحصیل محروم شدند.

در انقلاب به اصطلاح فرهنگی رژیم اسلامی نه تنها حقوق صنفی دانشجویی زیر پا گذاشته شد و نه تنها دانشجویان دگراندیش سیاسی در یک قلم از حق تحصیل محروم شدند، بلکه در مورد دانشجویان دختر، تنها فعالیت سیاسی، بهانه‌ای برای اخراج نبود، دخترانی که نظر سیاسی خاصی هم نداشتند و تنها در نرم ایدئولوژیک اسلامی نمی‌گنجیدند، هم حق ادامه تحصیل نداشتند. این تصفیه نه تنها شامل دانشجویان بلکه استادان هم شد و در سطح علمی دانشگاه هم اثراتش را به جا گذاشت. اولین استادی که در پلی تکنیک حتی پیش از «انقلاب فرهنگی» اخراج شد، پری جلالی تنها استاد زن در رشته الکترونیک بود. برخی از دانشجویان چپ به حمایت از این استاد به اعتصاب نشستند در دانشگاه دست زدند.

در آخرین روزی که در دانشگاه بودم، ما را در یک سالن جمع کردند و یکی از مسئولین اسلامی دانشگاه برایمان صحبت کرد. او نوید می‌داد که «انقلاب» به پیش می‌رود و دانشگاه اسلامی را پایه‌ریزی می‌کند، دانشگاه به استادان «وابسته به استکبار جهانی» نیازی ندارد و آنها تلاش می‌کنند که در صورت لزوم از برادران «غیر متخصص» ولی «متعهد» در اداره کارگاه‌ها و آزمایشگاه‌ها استفاده کنند.

در سال ۱۳۶۱ روزی که برای آخرین بار به کنار نرده‌های دانشگاه

رفتم، صدای اذان از نمازخانه به گوش می رسید. در لیست اخراجی‌های دانشکده که به دیوار زده بودند، نام ده‌ها دانشجوی اعدام شده دیده می شد. به تدریج نه تنها تشکلهای سیاسی دانشجویی بلکه بسیاری از فعالین دانشجویی نیز نابود شدند. امکان شمارش دقیق آنها را در آن زمان نداشتم ولی در یک حساب سرانگشتی نزدیک به نیمی از اخراجی‌ها دختر بودند، در حالی‌که در بیشتر رشته‌ها دخترها بین پنج تا ده درصد دانشجویان را تشکیل میدادند و تنها در رشته شیمی این نسبت شاید به پنجاه درصد می رسید. دخترها بدلیل عدم رعایت الگوی «زن مسلمان» هم اخراج شده بودند. رژیم اسلامی پیش از همه دشمنان بالقوه سیستم خود را می شناخت.

۱- مصطفی شاعیان از رهبران برجسته چپ «جبهه ی دمکراتیک خلق» بود. در سال ۱۳۵۴ در جریان درگیری با ساواک با خوردن یک کپسول سیانور خودکشی کرد تا زنده بدست ساواک نیافتد.

۲- محمد کیانزاد از اعضای چریکهای فدایی خلق که به همراه گروه بیژن جزنی در سال ۱۳۴۶ دستگیر شد.

۳- محمد هادی فاضلی از اعضای چریکهای فدایی خلق (گروه سیاهکل) که در اسفند ۱۳۴۹ به همراه دوازده فدایی دیگر تیرباران شد.

۴- بهزاد نبوی فعالیت مخفی خود را با «جبهه دموکراتیک خلق» آغاز کرد. او از رهبران ملی- مذهبی جبهه بود. در سال ۱۳۵۱ اغلب اعضای گروه از جمله بهزاد نبوی دستگیر شدند. نبوی در دادگاه غیرعلنی ابتدا به اعدام و سپس با یک درجه تخفیف به حبس ابد محکوم شد.

۵- غفور حسن پور اصل از اعضای چریکهای فدایی خلق (گروه سیاهکل) که در سال ۱۳۴۴ به بخش سیاسی- صنفی گروه جزنی - ظریفی پیوست. در آذر ۱۳۴۹ در ارتباط با گروه فلسطین دستگیر و در اسفند ۱۳۴۹ به همراه دوازده فدایی دیگر تیرباران شد.

۶- دانشجویان بسیاری در پلی تکنیک تهران اعدام شدند. متأسفانه من تنها نام افراد زیر را از فعالیتهای دانشجویی به یاد دارم:

احسن ناهید، اسماعیل، باقر یزدانی، حمید جلیلی ارومیه، حجت منوچهر آبادی، حسن آئینه ورزانی، سعید غیور نجف آبادی، شاهپور اسکندری، غلام، لطیفه نعیمی، میترا چوپان زاده، مهدی خسرو شاهی، محمد باطنی، محمد درودیان، مهین، نسرين بقایی، وحید اعتضادی

